رفتارشناسی حضرت امام در ماجرای آیت‌الله منتظری با نگاه به وقایع تاریخی دهه ۶۰

عبرت‌هایی برای یک طلبه

■ مسعود رضایی ■

به‌طـور کلـی زندگانی آیت‌الله منتظـری را باید به ۲ بخش تقسـیم کرد. آیـت‌الله منتظری از جمله شخصیت‌های روحانی‌ای به‌شمار می‌آمد که در زمینه تحصیل و فراگیری علوم حـوزوی تلاش و مجاهدت پیگیری داشت تا جایی که سرانجام به «فقیهی عالیقدر» - به تعبیر حضرت امام خمینی(ره) - تبدیل شـد و از اساتید برجسته حوزه علمیه قم به شمار آمد. همچنین مجاهدات خستگی‌ناپذیر وی در مبارزه با رژیم پهلوی تا سـرنگونی آن، تحت رهبری امـام خمینی از نقاط بسـیار روشن و تحسـین‌برانگیز زندگانی وی به‌شمار می‌آیـد و درواقع مجموعه این خصایل و ویژگی‌ها بود که موجب شد در دوران پس از پیروزی انقلاب، چشم امید بسیاری از مقامات نظام و نیز مردم به ایشان باشد تا راه و خط امام و انقلاب، استمرار یابد. در همین راستا، پس از آنکه حضرت امام در نخستین سال‌های انقلاب بـا عارضه قلبی مواجه شـدند و نگرانی‌ها اوج گرفت، بزرگان کشور در سخنرانی‌های خود با چنان تجلیل و تکریمی از آیت‌الله منتظری یاد کردند که افکار عمومی را آماده پذیرش ایشـان به عنوان جانشین و قائم‌مقام رهبری کنند و سرانجام در ادامه این مسیر، با پیگیری و اصرار همین شخصیت‌ها در سال ۶۴ مجلس خبرگان رهبری، رسما رأی به تعیین آیت‌الله منتظری به عنوان «رهبر آینده» داد.

امـا گذشـته از این حرکـت و تلاش دلسـوزانه و مخلصانه برای رفع نگرانی‌ها درباره آینده انقلاب و نظام، خط و جریان دیگری نیـز در کنار آیت‌الله منتظری از همـان ابتدای پیـروزی انقلاب قـرار گرفت که نه‌تنها هیچ‌گونه خلوص و ارادتی نسبت به خط اصیل انقلاب و رهبری آن، حضرت امام خمینی نداشت، بلکه به‌دلیل برخورداری از خصلت قدرت‌طلبی و جاه‌پرستی صرفا در تلاش برای بهره‌گیری از جایگاه رفیع آیت‌الله منتظری به نفع منافع شخصی و گروهی خود بود. عنصر برجسته و معروف این جریان قدرت‌طلب انحرافی، سـیدمهدی هاشمی برادر داماد آیت‌الله منتظری بود که به هر دلیل، نگاه کاملا مثبت و بلکه هوادارانه این شخصیت را با خود به همراه داشت و تحت پوشش چنین حمایتی قادر به نفوذ در مراکز حساس، بهره‌گیری از امکانات سیاسی و مالی متنوع و نیز برخورداری از نوعی مصونیت قضایی شـده بود. این جریـان منحرف نیز با تمـام قدرت در جهت تحکیم و ترفیع هرچه بیشـتر موقعیت آیت‌الله منتظـری تلاش می‌کـرد. از طرفی خصیصه مهم این جریان انحرافی به رهبری مهدی هاشمی، مجاز دانستن هرگونه اقدامی در مسـیر کسب قدرت بود تا جایی که حتی از دست یازیدن به قتل نیز ابایی نداشتند. این گروه سـابقه قتل را از دوران پیش از انقلاب با خود داشـت. مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسـن شمس‌آبادی، از علمای بزرگ اصفهان، از جمله مقتولان این گروه در آن دوران به‌حساب می‌آید. اگرچه این جنایت منجر به دستگیری و محکومیت مهدی هاشمی و عوامل او به اعدام می‌شود اما براساس اسناد به‌جا مانده از ساواک، همکاری وی با این سازمان، موجب رهایی وی از این مجازات می‌شود. پس از انقلاب نیز مهدی هاشمی رویه تروریستی خود را ترک نگفت و افراد دیگری را قربانی مطامع خود ساخت. ترور مهندس امیرعباس بحرینیان، رئیس کمیته یکی از مناطـق اصفهان که سـدی در برابر ایـن باند در آن منطقه به‌شمار می‌رفت از جمله اینگونه اقدامات است. ایـن گروه حتی از برانگیختن آشـوب‌ها و بلواهایی که منجـر به جان باختن افراد بیگناهی نیز می‌شـد ابایی نداشـت، کما اینکه با ایجاد درگیری میان «کمیته» و «سـپاه» در منطقه قهدریجان با هدف حذف کمیته- به عنوان نیروی مخالف خود- موجب کشـته شـدن تعداد زیادی در این آشـوب شـد. به هر حال قتل‌های صورت گرفته توسط مهدی هاشمی و باند او به‌صورتی اسـت که در دادخواسـت صادره برای وی در سال ۶۶، بیش از ۲۰ فقره قتل به چشم می‌خورد.

مع‌الأسـف با همه این مسـائل، آیت‌الله منتظری هرگز حاضر به برداشتن چتر حمایت خود از سر مهدی هاشمی و باند او نشد و تا آخرین مراحل محاکمه و اعدام وی به این رویه خود ادامه داد و در واقع باید گفت مساله مهدی هاشمی موجب شد ایشان به جبهه‌گیری در برابر امام خمینی بپردازد و گام در مسـیری بگذارد که امام ناچـار از موضع‌گیری صریح در قبـال وی برای کناره گرفتن از قائم‌مقامی رهبری شود. نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، مخالفت امام با قائم‌مقامی رهبری ایشان از همان ابتدا بود. امام اگرچه آیت‌الله منتظری را به‌عنوان یک «فقیه عالیقدر» قبول داشـت و در این زمینه همه احتیاطات خود را نیز به ایشان ارجاع می‌داد و حتی در نامه توبیخ‌آمیز ۶ فروردین ۶۸ از وی به عنوان «حاصل عمر من» یاد کرد اما با توجه به شـناختی که از ایشان داشت، به هیچ روی وی را مناسب تصدی رهبری جامعه نمی‌دانست، کما اینکه در همان نامه خاطرنشان می‌سازد: «والله قسم من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدبر نبودید...». اتفاقا در این زمینه اظهارات آیت‌الله محمدی گیلانی که در روز ۶ آذر ۷۹ طی یک سخنرانی در منزل آقای رازینی بیان داشته‌اند، بسیار گویاست. این مطلب عینا از کتاب «سـنجه انصاف» به قلم آقای ری‌شهری می‌آید: «یک روز قبل از مطرح شـدن قائم‌مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان، من ضمن تماس با دفتر امام کتبا (از طریق آقای توسلی و آقای رسولی) از ایشان درخواست ملاقات کردم. در آن موقع اعلام شده بود که امام تا ۱۵ روز ملاقات ندارند. من در تکه کاغذی نوشتم مطلبی واجب و ضروری است، احساس وجوب کردم به عرض مبارک برسانم. امام اجازه دادند خدمتشان رسیدم. گفتم: فردا قرار است موضوع قائم‌مقامی آقای منتظری در مجلس خبرگان مطرح شـود، خواستم به عرضتان برسانم به آقای هاشمی بگویید مطرح نشود. من به آقای منتظری ارادت دارم، خدمتشان درس خوانده‌ام، ایشان را عابد و زاهد می‌دانم، ولی این خصوصیات کافی نیست. او از عهده این کار برنمی‌آید. امام، گله‌های سـوزانی از آقای منتظری را آغاز کرد که کجا چه کرده و کجا چه...! و اضافـه فرمود: احمد هم از او دفـاع می‌کند! از منزل سیدمهدی هاشـمی، دسـت‌نویس‌های او را آورده‌اند، من دیدم نامه‌های آقای منتظری از نوشته‌های مهدی هاشمی الهام گرفته! این را من برای ایشان نوشتم. سخن امام که به اینجا رسید من گفتم: آقای منتظری عین نامه شما را آورد و در جلسه خواند و با خنده گفت: امام خیال کرده آنچه من برایش می‌نویسـم، الهام از سیدمهدی می‌گیـرم! امام فرمود: نامه مرا آورد در جلسـه خواند؟! گفتم: بله! آقای سـیدعباس خاتم و سیدجعفر کریمی و چندنفر دیگر هم بودند. امام فرمود: او این‌طور اسـت! عرض کردم: بفرمایید که فردا ایشان به عنوان قائم‌مقام رهبری مطرح نشود. امام قدری فکر کرد و فرمود: احمد نیست، می‌شود شما زحمت بکشید و به آقای هاشمی بگویید بعدازظهر من ایشان را ببینم. عرض کردم: بله اما به آقای هاشمی نفرمایید که من آمدم [و این جریان را خدمت شما گفتم]. به هیچ کس نگویید. می‌ترسم مرا هم شمس‌آبادی کنند یا مثل شیخ قنبر در چاه بیندازند. این را که گفتم، امام(ره) ۳ بار خندید و فرمود: خاطرت جمع باشـد. از دفتر امام حرکت کردم و آمدم شـورای نگهبان. جلسه تمام شده بود و بعد رفتم خدمت آقای هاشمی و گفتم صبح خدمت امام رسیدم، کاری داشتم. فرمودند به آقای هاشمی بگویید که من ایشان را ببینم... شب، بعد از نماز مغرب و عشا، خانم حاج احمدآقا زنگ زد که حاج آقا! امام فرمودند: آنچه امروز ما صحبت کردیم، مبادا از شـما تجاوز کند. گفتم: همینطور است. فردای آن روز آقای هاشمی موضوع قائم‌مقامی آقای منتظری را در مجلس خبرگان مطرح کرد. آقای محمدی‌گیلانی اضافـه کرد: پس از این ماجرا، روزی آقای هاشـمی در حضور جمعی گفـت: من بعدازظهر رفتم خدمت امام. امام فرمودند: موضوع قائم‌مقامی آقای منتظری را فردا مطرح نکن. گفتم: چرا؟ ما در اجلاسـیه قبل به آقایان گفته‌ایم که ایشـان را به عنوان قائم‌مقام مطرح کنیم. فرمود: نه! یکی از دوستان آمده و چنین گفته... گفتم: ما اعلام کرده‌ایم. نمی‌شود...» (محمد محمدی ری‌شهری، سنجه انصاف، بررسی برهه‌ای حساس از تاریخ رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، قم: انتشارات دارالحدیث، ۱۳۶۸، صفحات ۱۸ - ۱۶). واقعیت آن است که اگرچه ایشان برخلاف نظر امام به عنوان «رهبر آینده» منصوب شـد اما حضرت امام همه سعی خود را به‌کار گرفت تا موجبات قوت و تحکیـم وی را در این موقعیت فراهم سـازد و تذکـرات به ایشـان برای سالم‌سـازی بیت و دفتر خود از عناصری مانند مهدی هاشـمی نیز دقیقا در همین راسـتا قرار داشـت. این البته تذکری بود که دیگر دوستداران و دلسوزان ایشان نیز از ارائه آن اجتناب نمی‌کردند، کما اینکه آیت‌الله مشکینی رئیس مجلس خبرگان در نامه‌ای به ایشـان پس از انتصاب به رهبری آینده خاطرنشان ساخت: «در خاتمه چون کلام بدینجا کشید جسارتا معروض می‌دارد، نظر اغلب دوستان برای روز مبادا شـمایید، لیکن با یک نگرانی از ناحیه بیت و بعضی حواشی آن جناب که متأسفانه به قول آن مرحوم، مراجع قبلی پس از مرجعیت گرفتار می‌شـدند و شما قبل از آن. من در این‌باره لامتثال امرکم، کلی می‌گویم پیوسته از دوستان صمیمی‌تان اظهار ناراحتی می‌شنوم، حتی در مجلس نیز مطرح شـد و بی‌سروصدا گذشت و قبلا هم پس از سـمینار ائمه جمعه برخی به حقیر می‌گفتند به حضورتان گفته شـود و اینان از دوستان مخلص آن جنابند و شما را برای اسلام می‌دانند و راضی نیستند شخصی که از آن عموم است در قبضه خصوص باشد. من به عقیده خود موقع را مغتنم دیدم و گفتم و بعد از این نیز خواهم گفت کائنا ماکان، من در عمر ۶۴ سـاله‌ام از اصفهانی(ره) گرفته تا بعد، این گرفتاری‌ها را درک کرده‌ام و امید اینکه عرایضم نزد خودتان باشـد و اگر درست هم نباشد، مانند برخی اباطیل که می‌شنوید بایگانی شـود» (خاطرات آیت‌الله منتظری، پیوست‌ها، صفحات ۹۲۴-۹۲۳). متأسفانه آیت‌الله منتظری به این تذکرات دوستانه و به توصیه‌های مشفقانه امام خمینی گوش فرا نداد و در چارچوب تحلیلی که از سوی مهدی هاشمی به وی ارائه می‌شد همه این مسائل را یا ناشی از بدفهمی یا ناشی از توطئه‌گری دیگران می‌پنداشت. حتی علاقه و ارادت آیت‌الله منتظری به این فرد به صورتی بود که پس از دستگیری وی در مهرماه ۶۵، باوجود دلایل و مدارک و استنادات محکم مبنی بر تشکیل خانه تیمی و جمع‌آوری سلاح و مهمات به‌صورت غیرقانونی و ارتکاب قتل‌های متعدد، ایشان در اعتراض به این مساله اقدام به تعطیلـی درس خود کرد. این در حالی بود که پیش از این و در آستانه دستگیری مهدی هاشمی، حضرت امام با نگارش نامه‌ای پدرانه و دلسـوزانه از آیت‌الله منتظری خواستند از مقاومت در این مسیر اجتناب ورزد و بلکه این اقدامات را در جهت تحکیم و تثبیت جایگاه ایشان به شـمار آوردند. بخشی از متن نامه مورخ ۱۲ مهر ۶۵ امام به آیت‌الله منتظری چنین است: «... علاقه اینجانب به جنابعالی بر خود شما روشـن‌تر از دیگران است. به حسـب قاعده طول آشـنایی صمیمانه و معاشـرت از نزدیک، مقام ارجمند علمی و عملی شما، مجاهدت با ستمگران و قلدران و رنج‌های فراموش نشدنی جنابعالی در سـال‌های طولانی برای اهداف اسـلامی، قداست و وجاهت و وارستگی کم‌نظیر آن جناب، و بالاتر، حیثیت بلندپایـه‌ای که دنبالـه این امور - به‌خواسـت خداوند تعالی - برای شـما فعلا حاصل است و احتیاج مبرمی که جمهوری اسلامی و اسـلام به مثل جنابعالی دارد، انگیزه علاقه مبرم اسـت. لهذا این حیثیت مقدس باید از هر جنبه محفوظ و مصون باشـد. حفظ این حیثیت به جهات عدیده بر شـما و همه ماها واجب و احتمال خدشه‌دار شدن آن نیز منجز است، برای اهمیت بسیار آن. بـا این مقدمه باید عـرض کنم این حیثیت واجب المراعات به احتمال قوی، بلکه ظن نزدیک به قطع، در معرض خطر است؛ خصوصا با داشتن مخالفان مؤثر در حوزه قم که ممکن است دنبال بهانه‌ای باشند. این خطر بسیار مهم، از ناحیه انتساب آقای سیدمهدی هاشمی است به شما... ارتباطش موجب شکستن قداست مقام جنابعالی است که بر همه حفظش واجب مؤکد است... حتی در محافل خصوصی، دفاع از یک همچون شخصی - که خطر برای حیثیت شماسـت و احتمال فسـاد و خونریزی بیگناهان است- سم قاتل است... و آنچه مسلم است و مایه تأسف، حسن ظن جنابعالی به اعمال و افعال و گفته‌ها و نوشته‌هاست که به مجرد وصول، شما ترتیب اثر می‌دهید و در مجمع عمومی، صحبت می‌کنید و به قوه قضائیه و غیره سفارش می‌دهید... من تأکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سیدمهدی پاک کنید که این راه بهتر است و الا هیچ عکس‌العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام، حتمی است».

همانگونه که از لحن این نامه پیداست، امام با ملاطفتی پدرانه و استادانه از آیت‌الله منتظری درخواست می‌کند تـا عملکرد و رویه‌ای را در پیش نگیرد که به حیثیت و موقعیت وی به عنوان «رهبر آینده» لطمه‌ای وارد سازد و اجازه دهد تا رسیدگی به اتهامات مهدی هاشمی، روال قانونی و قضایی خود را طی کند، اما در واکنش به این دلسـوزی امام، آیت‌الله منتظری رفتاری خصمانه را در پیش می‌گیرد. مهدی هاشمی بعدها در بازجویی خود در این‌باره می‌گوید: «روز آخری که قصد داشـتم خود را به وزارت اطلاعات معرفی کنم، آقا مرا احضار کردند و گفتند حضرت امام نامه‌ای برای من نوشته‌اند و قسمتی از آن را که درباره من بود خواندند، بعد اضافه کردند که من هم یک نامه‌ای برای امام نوشـتم و آن قسـمتی را که درباره من بود برایم خواندند. بعد گفتند: امام با نامه خودشان خواب را از چشم من گرفته‌اند. من هم نامه‌ای نوشتم که خواب را از امام بگیرد» (محمدی ری‌شهری، همـان، ص۷۶). اما برای اینکه بدانیم آیت‌الله منتظری پاسخ نامه امام را چگونه داده است، فقط کافی است به ابتدای نامه و لحن به‌کار گرفته شده در آن توجه کنیم: «پس از سلام و تحیت، مدتی بود تصمیم داشتم صادقانه و صریح، مطالبی را که به نفع انقلاب و کشـور می‌دانم، به عرض حضرتعالی برسانم، لیکن رعایت مزاج و حال حضرتعالی مرا مانع می‌شد، ولی پس از زیارت مرقومه شریفه مورخه ۱۲ مهر ۱۳۶۵، تأخیر را روا ندیدم. امید است از صراحت مخلص نرنجید...» (همان، ص۷۷). این نامه که یکی از مطول‌ترین نامه‌های آیت‌الله منتظری به امام است سرآغاز یکسری از مکاتبات دامنه‌دار به‌شمار می‌آید کـه به‌خوبی می‌تواند بیانگر روحیه ایشـان در قبال نصایح و دلسوزی‌های حضرت امام باشد. تعطیلی درس و عدم پذیرش مقامات کشوری که در واقع نوعی اعتصاب از سـوی ایشان محسوب می‌شد نیز از جمله پیامدهای عملی دستگیری یک متهم به‌شمار می‌آمد که البته خوراک تبلیغاتی بسـیاری نیز برای بیگانگان فراهم آورد. رادیو بی‌بی‌سی در تاریخ ۲۹ مهرماه ۶۵ در بخش خبری ساعت ۱۹/۴۵ گفت: «گزارش‌های رسیده از قم حاکی است به‌دنبال بازداشت سیدمهدی هاشمی، دفتر آیت‌الله منتظری در قـم چند روز تعطیل بوده و آیت‌الله منتظری برای اعتراض به این بازداشـت، هفته پیش با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد... آیت‌الله خمینی در گذشـته همیشه توانسته اسـت خود را از مبارزات داخلی- که مایه دردسر این رژیم بود- به دور نگاه دارد. این درگیری می‌تواند برای آن وحدت ظاهری که آیت‌الله خمینی توانسته است وجهه آن را در جمهوری اسلامی حفظ کند، زیان‌آور باشد». اگرچه آیت‌الله منتظری در برابر روال قانونی رسیدگی به اتهامات سیدمهدی هاشمی و باند او مقاومت بسـیاری از خود نشـان داد و در این مسـیر زمینه مناسـبی برای تبلیغات سیاسی و روانی بیگانگان فراهم آورد امـا قاطعیت حضرت امام در این زمینه موجب شد محاکمات سیر قانونی خود را طی کند که در نهایت به صدور حکم اعدام برای مهدی هاشمی انجامید. آیت‌الله منتظری حتی در آخرین لحظات نیز از به‌کارگیری نفوذ و موقعیت خود برای جلوگیری از اجرای حکم دادگاه بهره جسـت و با ارسال پیامی به تاریخ ۵ مهرماه ۶۶ به امام خواستار لغو حکم صادره شد که البته مؤثر واقع نشد.

از این پس اگرچه بحث درباره مساله مهدی هاشمی پایان می‌یابد اما رفتارها و عملکردهای آیت‌الله منتظری و برخـی اطرافیـان ایشـان حکایت از آن داشـت که دنباله‌های این ماجرا همچنان در حال تخریب و افساد در کار نظام بودند. سـرانجام در ششمین روز فروردین سال ۶۸ حضرت امام که آینده نظام را به واسطه رهبری آیـت‌الله منتظری بر آن، به طور جدی در معرض خطر می‌بینند، تصمیم خود را برای صیانت از انقلاب و کشور و نظام می‌گیرند و خواستار کناره‌گیری ایشان از موقعیت «رهبری آینده» می‌شوند. آیت‌الله منتظری یک روز بعد طی نامه‌ای به امام، ضمـن اعلام وصول نامه مورخه ۶ فروردیـن ۶۸، ضمن پذیرش نظر امـام در این زمینه، عـدم آمادگی خود را بـرای ادامه تصدی رهبری آینده اعلام می‌دارد و خاطرنشـان می‌سـازد: «بـه من اجازه دهید همچون گذشـته، یک طلبه کوچک و حقیر در حوزه علمیه به تدریس و فعالیت‌های علمی و خدمت به اسلام و انقلاب زیر سایه رهبری حکیمانه حضرتعالی، اشتغال داشـته باشم و اگر اشتباهات و ضعف‌هایی که لازمه طبیعت انسان اسـت، رخ داده باشد، ان‌شاءالله با رهبری‌های حضرتعالی مرتفع گردد». پاسخ امام به این نامه، بسیار کریمانه و بزرگمنشانه بود. ایشان در بخشی از نامه مورخه ۸ فروردین ۶۸ خود می‌نویسـند: «همه می‌دانند که شما حاصل عمر من بوده‌اید و من به شما شدیدا علاقه‌مندم. برای اینکه اشتباهات گذشته تکرار نشود، به شما نصیحت می‌کنم که بیت خود را از افراد ناصالح پاک نماییـد و از رفت و آمد مخالفان نظام که به اسـم علاقه به اسلام و جمهوری اسلامی خود را جا می‌زنند، جدا جلوگیری کنید. من این تذکر را در قضیه مهدی هاشمی هم به شما دادم. من صلاح شما و انقلاب را در این می‌بینم که شما فقیهی باشید که نظام و مردم از نظرات شما استفاده کنند».

ای کاش آیت‌الله منتظری این‌بار به این توصیه پدرانه و دلسوزانه حضرت امام گوش فرا داده بود. به هر تقدیر او از این جهان خاکی رخت بربسته است. خداوند به ما نیز که دیر یا زود به آن دیار عزیمت خواهیم کرد، بصیرت و عاقبت به خیری عطا فرماید. آمین!

■ ■ ■

مدیران کلبی‌مسلک

امیر اسـتکی*: بی‌شـک اگر یک فرد معمولی نتواند نتایج یک رایزنی بلندمـدت دیپلماتیک را پیش‌بینی کنـد هیچ ایرادی بر او وارد نیسـت ولی اگر یک گروه مدعی تخصص و تجربه نتواننـد تا حدود قابل قبولی نتایـج یک چنیـن رویـدادی را پیشـاپیش به نظم درآورنـد، آنچه طبیعتا مورد شـک قرار خواهد گرفت ادعای تخصص و تجربه آنهاسـت. اینکه تعداد زیادی از فعالان سیاسـی و فعالان رسانه‌ای که مفصلا چوب نداشتن سواد و تخصص را در هنگام بحث از مذاکرات هسته‌ای خورده‌اند، پیش‌بینی‌های موجه‌تری نسبت به تیم مذاکره‌کننده هسـته‌ای دولت روحانی داشته‌اند، نشانه چیست؟ آیا ما با یک بزرگنمایی طنزآلود از افراد و توانایی‌هـای آنها مواجهیم یا در تحلیلی بدبینانه‌تر با یک تعمد آگاهانه در زدن چوب حراج بر داشـته‌های هسته‌ای خود دست به گریبانیم؟ یکی از صاحب‌نظران تاریخ معاصر ایران در تحلیل سیاسـت خارجی دولت پهلـوی دوم از اصطلاح کلبی‌مسـلکی در سیاسـت خارجی، استفاده می‌کند. اصطلاحی که اشاره مستقیم به تسلیم و قبول بدون کم و کاست نظم حاکم بر جهان داشـت. به معنای پذیرش محتوم وضعیت موجود در جهان آن زمان و تن دادن بدون تنش به جایگاهی که تقسیم کار جهانی برای ایران آن زمان ترسیم می‌کرد. به عبارت دیگر نوعی رئالیسم افراطی در سیاست خارجی یا به‌زعم نگارنده واقعی‌تر از واقع دیدن مسائل بین‌المللی. کلبی‌مسلکی یعنی حتی اگر در تحلیل نهایی در یک مساله بین‌المللی باید از منفعتی کوتاه آمد یا نقشی را پذیرفت، بدون هیچگونه مقاومت حتی نمایشی تن به کوتاه آمدن داد. کلبی‌مسلکی دقیقا در برابر این استدلال شهید مدرس است که اگر بنا باشد بمیریم چرا به‌دست خودمان بمیریم؟ کلبی‌مسلک اما می‌گوید اگر بناست که بمیریم پس می‌میریم! درسـت بر همین مبناست که می‌بینیم به‌راحتی بحرین از حیطه قلمرو ایران جدا می‌شود و نخستین پیام تبریک و به‌رسمیت شناختن بحرین نیز از جانب شاهنشاه ایران صادر می‌شود و... .

اما این اشاره به روش و منش محمدرضاشاه پهلوی چه ربطی به بحث پیش روی ما دارد؟ این اشاره انجام شـد تا رهیافتی برای پرسـش به پاسخی باشد که در بند اول مطرح کردیم. آیا ما براستی با دست‌اندرکارانی بی‌سـواد و بدون چارچوب نظری در سیاست خارجی دولت یازدهم مواجهیم یا با یک چارچوب نظری کلبی در سیاست خارجی؟ به‌زعم نگارنده گزینه دوم بیشتر به آنچه اتفاق افتاد و در جریان است شباهت دارد. برجام بیشتر از اینکه نوعی عقب‌نشینی تاکتیکی یا به عبارت دیگر نرمشی قهرمانانه باشـد یک فرار عجولانه است. بی‌شـک در میانه کارزار شرایطی پیش خواهد آمد که نیاز به عقب‌نشـینی وجود داشته باشد و اصلا تصمیم به عقب‌نشینی تصمیمی شجاعانه‌تر از تصمیم به حمله و پیشروی اسـت. ولی در عقب‌نشینی آنچه بیشترین موضوعیت را دارد اندیشـه مهیا شـدن برای پیشروی اصولی‌تر و با تدارکات و شرایط بهتر است ولی فرار تنها با اندیشه بقا به هر قیمتی است که محقق می‌شود. در هنگام عقب‌نشینی سلاح‌ها را به زمین نمی‌اندازند ولی در فرار هر آنچه مزاحم است بر زمین باقی خواهد ماند. بدنه الیگارشی شکل گرفته پس از انقلاب اسلامی که خـود اصلی‌ترین تهدید برای ماهیت انقلاب اسـلامی اسـت برای حفظ شرایط حکمرانی و بقا به هر قیمتی دسـت به چنین معامله بزرگی زد. معامله‌ای که برای داشتن شرایط قابل قبول برای ایران باید بیش از آنچه در عمـل اتفاق افتاد زمان می‌بـرد. تعجیل در معامله کردن به خسـارت یک طرف معامله منجر خواهد شد و اگـر اعترافات بدنه دولت یازدهم به تقریبا هیچ بودن دستاورد این معامله را در نظر بگیریم به روشنی مسجل خواهد شد که طرف متضرر ایران است. ایران تعهدات روشـنی را در قبال تعهداتی مشروط از طرف مقابلش بـه گردن گرفته اسـت. ما در قلب رآکتـور اراک بتن می‌ریزیم و آنها مشـروط به شرط و شروطی تعهداتی خواهند داشـت. تعهداتی که زمانی عملی می‌شود که ایران به رویه کلبی‌مسلکی سابقش در روابط بین‌الملل بازگردد. و زمزمه‌های این بازگشـت نیز با مطرح شدن برجام‌های مختلف توسـط اهالی دولـت یازدهم و به شکل عام کاست نخبگان سیاسی الیگارشیک به گوش می‌رسد. ما اکنون شاهد تلاشی برای تغییر سیرت نظام سیاسی مبتنی بر انقلاب اسلامی ایران هستیم. تلاشی که در راسـتای تغییر ارزش‌های پیشین به ارزش‌های روادارانه‌تـری در حال پیگیری اسـت و در سیاسـت خارجی به سـمت نوعی کلبی‌مسلکی سوق می‌یابد. و تلاش آن در جهت بازگرداندن ایران به جایگاه سابقش در تقسـیم کار بین‌المللی به عنـوان مهره‌ای باثبات و قابل اتکا و غیرایدئولوژیک و رام است. در این چارچوب هیچگاه نباید یک ایرانی را تهدید کرد زیرا دیگر نیازی به تهدید نخواهد بود و نخبگان سابق‌الذکر، کلبی‌مسلکانه حد و حدود خود در جهان را خواهند دانست و هیچ رویا و ایده‌ای برای تغییر نقش خود در تقسـیم کار جهانی نخواهند داشـت و به این ترتیـب باقی خواهند ماند و حکومت خواهند کرد.

***کارشناس ارشد علوم سیاسی**

اشاره

همه چیز زیر علامت سؤال؟

حسن روانشید: این ماجرا عقبه ۳۸ ساله دارد. زمستان سال ۵۷ خورشیدی شروع آن است که با اعتصابات کارکنان شرکت ملی نفت ایران آغاز شـد. آن زمان شوراهای محلی، نفت را توسط عامـلان فروش بـه منازل مردم می‌رسـاندند و پمپ‌هـای بنزیـن حواله‌هـای صـادره از فرمانداری‌ها را تأمین می‌کردند و این برگه‌های تحویل سـوخت که از طرق مختلف به شرکت توزیع‌کننده بنزین و پمپ‌ها می‌رسید، داستان دور و درازی دارد کـه تنهـا بـه تاریخچه‌اش اشـاره می‌کنیم. پس از پایـان اعتصابات و در سـال ۵۸ به همت فرمانداری‌ها کوپن سوخت برای نفت سفید، نفت سیاه، گازوئیل، بنزین و کپسول یا همان سیلندرهای گاز مایع از جانب فرمانداری‌ها به چاپ رسـید و از طریق ادارات برای اتومبیل‌های دولتی، شـوراهای محلی و مسـاجد به دست خانواده‌ها و صاحبان وسایط نقلیه شخصی و عمومی می‌رسید. نحوه توزیع بعدها به سـتادی تحت عنوان انرژی و بسـیج اقتصادی سپرده شـد و در نهایت ستاد توزیع سـوخت اختیار آن را به دسـت آورد و اینگونه توانسـتند با تمام ناملایمات و حواشی توزیع، انرژی را در طول ۸ سـال دفاع‌مقدس و مراحل بعدی مدیریت کنند.

پس از پایان جنگ و آغاز سازندگی، با فعال شدن اقتصاد و کارخانجات اتومبیل‌سازی و ورود وسایط نقلیه بویژه موتوسیکلت و کامیون‌های مختلـف، مصرف سـوخت دوچندان شـد و دولت‌ها را ناچار کرد روش سـهمیه‌بندی را که در آغاز انقلاب بنیانگذاری و در طول جنگ اجرا شـده بود با فرم‌های تازه‌تری مدیریت کرده و ادامه دهند و سعی کنند خللی بر تولید، واردات و توزیـع ایجاد نشـود. در این مدت، کسـری انرژی‌های فسیلی شامل نفت سفید، گازوئیل و بنزیـن از مجاری مختلف بـه بهای صادرات نفت‌خام تأمین می‌شـد اما حـالا هم که بنا بر ادعای مسؤولان، بنزین یورو ۴ در تمام جایگاه‌ها توزیع می‌شود و تولید هم در حد مصرف داخلی اسـت چرا هنوز نتوانسـته‌ایم از معضلی به نام سـوخت رهایی یابیم تا به رفع چالشـی دیگر بپردازیم؟

اختلاف‌سـلیقه‌ها کمـاکان زیاد اسـت و ادامه دارد. نظرات متفاوت بالاخره به سـرجمع قوی‌تر ختم می‌شـود نه مسـتدل‌تر! هرکدام سـعی می‌کنند با دلایل خودسـاخته و فارغ از واقعیـات موجود، دیگـری را قانع کنند! اما هیچ‌یک نتوانسته‌اند به صراحت بگویند چگونه است که در ردیف‌های بودجه، هنوز هم ارقامی برای خرید انرژی‌های فسیلی از خارج اختصاص دارد؟ در حالی که کارشناسـان محیط‌زیست آلودگی هوا را از دودکش اتومبیل‌های سواری، باری و اتوبوس‌ها می‌دانند! ابراز عقیده و تحمیل سلیقه به یکدیگر اگر مستند به استدلال‌های علمی و عقلی نباشـد، دال بر نوعی سیاسـت اسـت که این روزها انواع آن را شاهد هستیم! از سویی وزیر نفت تأکید بر این دارد برای ورود به اقتصاد آزاد نیازمندیم کوپن و سهمیه‌بندی را حذف کنیم. قانونگذاران این فرضیه را نپذیرفته و معتقدند فروش آزاد و بـدون کنترل انرژی، تبعات زیـادی از جمله قاچاق سـوخت، عدم کنترل کیفیت و کمیت، ورود و خروج بی‌رویه محصـولات انرژی، خـروج ارز از طریق تفاوت قیمت سـوخت، ورود محصـولات بی‌کیفیت خارجی به‌جای انرژی خارج‌شده و سوءاستفاده سـوداگران در کشورهای همسـایه از بازار آزاد سوخت، گوشه‌ای از خسارات جبران‌ناپذیر این طرح است که به ظاهر منطقی به نظر می‌رسد.

از سـوی دیگر طی سـال‌های اخیـر ارقام سرسـام‌آوری از بودجه خرج نظارت و مدیریت کلان بر کنترل مصرف سـوخت شده که همه اینها بر اثر یک نشستن و برخاستن مجلسیان به باد فنـا خواهد رفت و راه‌انـدازی دوباره آن مستلزم سال‌ها کار و هزینه‌های سنگین خواهد بود. آنچه مسـلم است در این برهه از زمان که اقتصاد کشور هنوز روی پای خود نایستاده کار عاقلانه‌ای به نظر نمی‌رسد. بهتر است تصمیمات حساس، «عجولانه» گرفته نشود. در دولت‌های بعدی هم می‌توان کار کارشناسی‌شده انجام داد.

@vatanemrooz
درشبکه‌های‌اجتماعی